



سیر و صیرورت در قرآن

سید ابراهیم سید علوی

واژه‌های سیر و صیرورت و نیز کلمه‌های تقریباً هم معنی آن‌ها مثل؛ مأوی، مئاب، محیص، ایاب، رجوع، سیاحت، مثابة، مور، مید و اشتقاق‌های اسمی و فعلی آن‌ها در قرآن کریم، کاربرد دارند.

صار، اجوف یایی از باب ضرب یضرب با صاد، بیست و نه بار و سار با سین از همان باب بیست و هفت بار در قرآن مجید آمده است.^۱

سیر در لغت به معنای حرکت، راه رفتن، گردشگری و انتقال از جایی به جایی است:

سار بأهله (قصص، ۲۹/۲۸): با خانواده اش راه افتاد.

یوم تمور السماء موراً و تسیر الجبال سیراً (طور، ۱۰/۵۲): روزی آسمان می‌گردد گردیدنی و کوهها حرکت می‌کنند حرکتی.

و جاءت سیارة (یوسف، ۱۹/۱۲): کاروانی آمد.

و کلمه صیرورت، بیشتر در معنا و مفهوم شدن و گردیدن استعمال شده و ادیبان لغت شناس، نکاتی را یادآورده‌اند:

صیر، آبی را گویند که مردم بر آن گرد آیند و حضور یابند و طرف و پایان کار، بازگشت و مآل، بریدن و میل کردن هم معنا می‌دهد. و تصیر از باب تفعّل، شباهت فرزند به پدر را گویند که گویا این، آن شده است. ازهری گفت: صار دو نوع است. اول: بلوغ در حال. دوم: بلوغ در مکان. و صارالشی یصیر صیراً و صیرورة: آن از حالی به حالی دیگر منتقل شد و مصیر، منتهی و غایت را گویند.

و در منتهی الارب می‌نویسد: مصیر جای بازگشت و یا عام است و بازگشت به طور

کلی را گویند:^۲

بنابراین، مصیر مصدر میمی است و اسم مکان هم به کار رفته است. و من کفر فامتعه قليلاً ثم اضطرة الى عذاب النار و بس المصير (بقره، ۱۲۶/۲): و هر کس کفر ورزید اندکی بهره‌اش دهم و سپس او را به عذاب آتش ناگزیرش سازم و چه بد شدنی است و یا بد بازگشتگاهی است.

آیا مراد آن است که آتش بد مصیری است و یا عذاب آتش؟ هر دو معنا محتمل است و چنان که در بعد تفسیری اشاره می‌کنیم آن کس که کفر پیشه می‌کند و خود را آنگونه می‌سازد، عذاب در ذات وجود او و جزیی از وی می‌شود: قل تمتعوا فان مصيركم الى النار (ابراهيم، ۱۰/۱۴): بگو بهره‌مند شوید همانا شما به سوی آتش می‌شوید.

ألا إلى الله تصير الأمور (شوری، ۵۳/۴۲): آگاه باشید که امور و اشیا به سوی خدا می‌شوند. ماده سیر بدون حرف تعدیه و گاهی هم با حرف «با» و «فی» همراه است و فعل صار هم گاهی مطلق و در بسیاری موارد با حرف «الی» تعدیه شده است.

در بررسی صوری آیه‌هایی که اشتقاقات مختلف سیر در آن‌ها آمده است به نتایج زیر می‌رسیم:

۱. راه رفتن و گاهی سپردن در زمین: وجعلنا بينهم و بین القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السیر سیر و فیها لیلی و ایاماً آمین (سبا، ۱۸/۳۴): و میان ایشان و آبادی‌هایی که آن‌ها را با برکت ساختیم روستاهایی قرار دادیم آشکار و گردشگری را در آن‌ها مقرر فرمودیم. با کمال اطمینان، شب‌ها و روزهایی در آنها بگردید.

۲. سیر به معنای رانش زمین و حرکت ویژه کوهها که زمین آسمان به طور طبیعی در حرکت هستند لیکن در آیه دهم سوره طور که سیر و مور با مفعول مطلق آمده اند سخن از حرکت خاصی است و آن نوع تکان و رانش، از علایم ساعت و قیام قیامت می‌باشد: یوم نسیر الجبال و تری الارض بارزة (کف، ۴۷/۱۸): روزی کوهها را به حرکت درآوردیم و زمین را برون آمده، بینی.

۳. گردشگری به هدف حصول آگاهی و باز شدن دریچه‌های فکر و عقل: أفلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها أو آذان یسمعون بها فأنها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور (حج، ۲۲/۲۶): آیا در زمین نگردیده‌اند تا برایشان دل‌هایی باشد که بدان وسیله بیاندیشند و خردشان را کار اندازند و یا گوش‌هایی که با آن‌ها بشنوند.

همانا گاهی دیدگان نابینا نمی شوند لیکن دل‌هایی که در سینه هاست کور می گردند .
۴ . سیر و سیاحت در زمین و نگرش در احوال و آثار اشخاص و امت های پیشین و اخذ عبرت :

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین (روم، ۳۰/۴۲):
بگو در زمین بگردید ببینید سرانجام پیشینیان چه شده ، بیشتریشان مشرک بوده اند .
اولم یسیروا فی الارض فیظنوا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوۃ (فاطر، ۳۵/۴۴):
آیا در زمین نگردیدند تا ببینند فرجام کار کسانی که پیش از آن ها بودند و بسیار هم نیرومندتر و سخت تر بودند چه شد؟

أفلم یسیروا فی الارض فیظنوا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوۃ و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون (غافر، ۴۰/۸۲):
آیا در زمین به گردش نپرداخته اند تا ببینند عاقبت کسانی که جلوتر از آن ها بوده است و در روی زمین نفوسی بیشتر ، نیرویی شدیدتر و آثاری فزون تر داشتند چه شد؟ عملکردهایشان آنان را سود و غنا نبخشید .

أفلم یسیروا فی الارض فیظنوا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها (محمد، ۴۷/۱۰):
آیا در زمین نگردیده اند تا بنگرند عاقبت پیشینیان چه شد؟ خدا ناگهان هلاکشان فرمود و برای کافران ، سرنوشتی همانند رقم خورده است .
در این چند آیه شریف چند نکته برجستگی دارد :

یک) سیر و گردشگری با مؤثرترین شیوه آموزشی یعنی سؤالی ، مطرح شده است .
دو) ملت های در گذشته و امت های سپری شده با ویژگی هایی مانند کثرت نفوس فزونی قدرت ، شکوه و تمدن ، آبادانی چشمگیر ، یاد شده اند .

سه) آن جا که از اقوام مغرور و طغیانگر یاد شده به مخاطبان هشدار لازم می دهد .
چهار) اگر حکمی به چیزی تعلیق شد به علت اشعار دارد . در این آیات ، شرک ، تکذیب رسولان ، جرم و گناه ، سبب بلا و عذاب آن اقوام معرفی شده است .

پنج) و بالأخره سیر و سیاحت به عنوان ابزار عبرت و تجربت و عامل حصول آگاهی و بصیرت در بعد رفتار اجتماعی و فرهنگی مورد امر و تأکید می باشد .
۵ . امر به سیر و گردشگری در زمین به قصد مطالعه آثار تکوینی و تماشای مظاهر خلقت که به طور مستمر و پیوسته در جریان است و رسیدن به این حقیقت که آفرینش مجدد و

خلقت دوباره و امر معاد برای خدا دشوار نیست :

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشی النشأة الآخرة (عنکبوت، ۲۹/۲۰) :
 بگو، در زمین بگردید پس ببینید آفرینش را چگونه آغاز کرد سپس خدا حیات آخرت را انشا و
 ایجاد فرماید .

صیوروت : هم چنان که در صفحات گذشته اشاره کردیم سیر و سفر و سیاحت با صیر
 و صیوروت در معنی متفاوتند و صیوروت به معنی گردیدن و شدن از حالی به حالی دیگر
 است و اگر در سیر مفهوم مکان ملحوظ است، در صیوروت به هیچ وجه مکان مطرح
 نمی باشد. و در آیات قرآنی، گاهی شدن و صیر همه امور و اشیا به سوی خدا مطرح است و
 گاهی هم شدن انسان به سوی پروردگار خویش و دیگر گاه شدن و صیوروت او به آتش و
 دوزخ و بالأخرة، مصیر در بعضی آیات، به طور مثبت و ستودنی است و دیگر بار بد و
 ناستودنی و اینک، به نمونه هایی اشاره می کنیم :

۱. صیوروت امور به سوی خدا و گردیدن آن ها به سمت مبدء نخست :

ألا الی الله تصیر الامور (شوری، ۴۲/۵۳) : آگاه باشید امور به سوی خدا می شوند .

ولله ملک السموات و الارض و ما بینهما و الیه المصیر (مائده، ۵/۱۸) : ملک و سلطنت

آسمان ها و زمین و هر آنچه در میان آن دو است، از آن خداست و شدن به سوی اوست .

۲. شدن انسان به سوی خدا در بعد اثباتی و به عنوان پاداش اعمال نیک :

قل اذلک خیر ام جنة الخلد التي وعد المتقون کانت لهم جزاء و مصیراً (فرقان، ۲۵/۱۵) : بگو آیا این

بهتر است و یا بهشت جاویدان که پارسایان وعده شده اند، آن برایشان مصیر و شدنی است .

۳. شدن انسان به طرف عذاب و آتش دوزخ و صیوروت بد فرجام و منفی :

أفمن اتبع رضوان الله کمن باء بغضب من الله و مأواه جهنم و بش المصیر (آل عمران، ۳/۱۶۲) :

آیا آن کس که به دنبال رضا و خشنودی خداست همانند کسی است که خشم خدا را به سمت
 خودگردانده است و جایگاهش دوزخ می باشد و چه بدمصیر و منزلی است .

۴. مصیر و دگرونی انسان ها به طور کلی به سوی خدا :

و یحذرکم الله نفسه و الیه المصیر (آل عمران، ۳/۲۸) : خدا شما را از خود برحذر می دارد و به

سوی اوست شدن و گشتن .

رجوع : واژه رجوع نیز با اشتقاق های مختلفش حدود یکصد و هفده بار استعمال شده

است که برخی از آنها به معنا و مفهوم دو واژه مورد بحث (سیر و صیوررت) نزدیک می باشد و ما بخشی از آن ها را ذکر می کنیم:

۱. رجوع و برگشت همه امور و اشیا اعم از انسان و جز او به سوی خدا: و الی الله ترجع الامور (بقره، ۲/۲۱۰): و همه امور به خدا برگردانده می شوند. و لله غیب السموات والارض و الیه یرجع الامر کله (مرد، ۱۱/۱۲۳): غیب آسمان ها و زمین برای خداست و همه امور به سوی او برگردانده می شوند.
۲. انسان ملک خداوند است و از پس زندگی دنیوی و پایان نشأة نخست همه به سوی خدا بازگشت کننده اند:

انا لله و انا الیه راجعون (بقره، ۲/۱۵۶): ما برای خداییم و ما همگی به سوی او بازگشت کنندگانیم.

۳. مرجعیت خدا در روز جزا و فصل خصومت بین انسان ها: و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولكن لیبلوکم فیما اناکم فاستبقوا الخیرات الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم فیہ تختلفون (مائده، ۵/۴۸)^۸: و هر گاه خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد (نه چندین امت) و لکن باید شما را در آن چه داده، بیازماید پس رو به کارهای خیر کنید، بازگشتگاه شما همگی به خداست. پس خبر دهد شما را به آن چه در آن داشتید اختلاف می کردید.
۴. برگشتن در این دنیا از راه خطا به طریق صواب و از گناه به سمت طاعت حق تعالی: و بلونا هم بالحسنات و السیئات لعلهم یرجعون (اعراف، ۷/۱۶۸): آنان را با کارهای نیک و بد آزمودیم تا برگردند.

۵. آرزوی بازگشت به دنیا از آخرت برای جبران آن چه از او فوت شده است: حتی اذا جاء احدهم الموت. قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت... (مؤمنون، ۲۳/۹۹-۱۰۰): تا آن که مرگ یکی از آنان (بدکاران) فرا رسید گفت: پروردگارا مرا برگردانید شاید من به جبران آن چه ترک کرده ام شایسته انجام دهد. هرگز آن، کلمه ای است که او گوینده آن است و از پشت سر آنان عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند. یعنی چنان بازگشتی ممکن نیست و مسئله رجعت در عقاید شیعه امری است استثنایی و ادله کلامی خاص خود را دارد و مقام بحث از آن نیست.^۹

۶. بازگشت ویژه صالحان خشنود از خدا و خود:

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی (نجر، ۲۸/۸۹) : ای دارنده نفس آرام! بازگرد به سوی پروردگارت در حالی که راضی و مورد رضایت هستی. پس در میان بندگان من وارد و به بهشت من داخل شو.

۷. رجوع در دنیا در فکر و اندیشه و تعقل دوباره و تجدید نظر برای دریافت حقیقت:

ثم ارجع البصر کترین (ملک، ۴/۶۷): سپس دیده برگردان دوبار.

۸. بازگشت در روز قیامت پس از حسابرسی خدای متعال و محکومیت مجرمان و

سوق به دوزخ و استقرار اهل طاعت در بهشت های موعود:

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی. فان الجنة هی المأوی (نازعات، ۴۰/۷۹، ۴۱): و

اما آن کس که از مقام پروردگارش خوف داشت و نفس را از هوی بازداشت، بهشت، بازگشت گاه و مأوی اوست.

ثم ان مرجعهم لالی الجحیم (صافات، ۶۸/۳۷): آنگاه بازگشتگاهشان به سوی دوزخ است.

فاما من طغی. و اثر الحیوة الدنیا. فان الجحیم هی المأوی (نازعات/۳۷-۳۹): و اما آن کس که

سرکشی و طغیان کرد و زندگانی دنیوی را برگزید همانا دوزخ بازگشتگاه اوست.

۹. آسمان دارای رجوع و بازگشت است:

و السماء ذات الرجوع (طارق، ۱۱/۸۶): سوگند به آسمان دارای رجوع.

در مجمع البحرین گوید:

مشهور در نزد مفسران آن است که مراد از «رجع» باران است لیکن گفته شده مقصود

آفتاب، ماه و ستارگان اند.

تحلیل تفسیری آیات

سخنان مفسران آن جا که به کلام معصوم مستند باشد و از دیدگاه حدیث شناسی، اشکال نداشته باشد قطعاً مورد قبول خواهد بود اما اگر، فهم و نظر خود آنان باشد جای بحث و گفت و گو باز خواهد بود و می توان در فهم آیات، دقت بیشتری کرد و هر نظری که دارای حجّت و با آیات قرآن سازگارتر باشد مورد قبول باید باشد.

فخر رازی به نقل از زجاج می نویسد:

مراد از «رجع» در سوره طارق، باران است که به طور مکرر بر زمین فرو می بارد و بعد

می نویسد: سخن زجاج و دیگر ارباب لغت صراحت ندارد که معنای لغوی رجع، باران است هر چند که مجازاً مراد باران باشد. ۱۱

مراغی می نویسد:

رجع عبارت است از برگشتن چیزی به حال و یا جایی که در آن بود و مراد باران است که از آسمان به زمین برمی گردد. ۱۲

پس از آن که با تبخیر آب دریاها و اقیانوسها بر آسمان شده است. طنطاوی می نویسد:

آسمان در هر دوره ای به جایی برمی گردد که در آن جا بود و وقتی اجل ستارگان فرا رسد زمین به غیر آن چه بود دگرگون شود و آسمانها درنوردیده شوند و عالم‌هایی دیگر با نظام‌های متفاوت که ما نمی دانیم چگونه خواهد بود برمی گردند. ۱۳

و از خلیل بن احمد فراهیدی از جتبه ادبی آیه «رب ارجعون...» پرسیدند او که استاد نحو و ادب بود. لختی فکر کرد و گفت از من چیزی پرسیدید که آن را نیک نمی دانم و معنای آن را نمی شناسم و مردم این جواب او را از وی نیکو شمردند و پسندیدند. ۱۴

و چه نیکو فرمود اسوه موحدان و امیرمومنان علی (ع):

لا تقل ما لا تعلم: آن چه را که نمی دانی مگو. ۱۵

و در بیانی دیگر فرمود:

لو سکت الجاهل ما اختلف الناس: اگر نادان سکوت می کرد مردم به اختلاف نمی پرداختند. ۱۶

این معنی در تفسیر آیات قرآن انعکاس بیشتری دارد و نظرات من عندی مفسران و بدون استناد به سخنان معصومین (ع) بر ابهام آیات مشکل افزوده است.

طبرسی کلمه مصیر را که در بسیاری از آیات آمده به مرجع معنی کرده است. ۱۷ و در جای دیگر می نویسد:

مصیر همان مرجع است با این تفاوت که مرجع، انقلاب یک چیز است به حالی که قبلاً هم بود و مصیر، انقلاب شیء است به خلاف آن حالت اولیه. ۱۸

امین السلام طبرسی در تفسیر آیه دهم سوره طور و در معنای تَمُور و تَسیر می نویسد: «ای تدور دورانا و تضطرب و تموج و تتحرك و تستدير»: یعنی دایره وار می گردد و

لرزان است، موج دارد و می جنبد و می چرخد، و بعد می نویسد: «کل هذه من عبارات المفسرین»: یعنی همه اینها عبارت‌هایی هستند از مفسران.^{۱۹} و معنی سخن طبرسی آن است که ممکن است معنی آیه جز این‌ها باشد که اهل تفسیر فرموده‌اند.

و اسماعیل حقی هم غالباً مصیر را به مرجع و مرجع را به مصیر معنا می‌کند با توجه به تفاوت معانی آن دو کلمه و گاهی هم فراتر از شرح لفظ به تفسیر و تأویل پرداخته نکته‌ای یادآورده است.^{۲۰} و طبرسی در تفسیر آیه یکصد و بیست و سه سوره هود چنین می‌نویسد: یعنی همه امور در روز قیامت به حکم خدا برمی‌گردد زیرا در دنیا چه بسیارند مردمانی که مالک و سلطانند و رشته‌های امر و نهی، سود و زیان را به دست دارند لیکن در روز قیامت همه انواع مالکیت و سلطنت و تمام امر و نهی‌ها و احکام با خداست و بس. و در تفسیر آیه سی و پنجم سوره انبیاء می‌نویسد: یعنی: به حکم ما بازگردانده شوید برای سزای اعمال نیک و یا بدتان.^{۲۱} در قاموس القرآن می‌نویسد:

مراد از رجوع به خدا، خلود و بقاء و جاودانگی انسان است که عالم ربوبی، عالمی فنا ناپذیر و ثابت است: ما عندکم ینفد و ما عندالله باق (نحل، ۱۶/۹۶). صیوروت هم، انتقال به طور تحول است مثل تبدیل شراب به سرکه و صیوروت نطفه به جنینی و نه به معنای مطلق رجوع. در این صورت مقصود از مصیر الی الله آن است که بشر به تدریج مبدل به جاودانی می‌شود.

او در جای دیگر می‌نویسد:

در بسیاری از آیات فعل‌های «ترجعون» و «یرجعون» را باید به حال معنی کرد یعنی الان به سوی خدا برگردانده می‌شوید. زیرا ما در حال بازگشت به سوی خدا بییم و تنها مرگ، بازگشت به خدا نیست.^{۲۳}

حقی در تفسیر آیه: «سپس او را به عذاب آتش ناگزیرش سازیم و چه بد مصیری

است» (بقره، ۲/۱۲۶)

می‌نویسد:

اضطرار و ناگزیری بعضی انسان‌ها به عذاب آتش در آخرت به این معنا نیست که در

آنجا انسانی است و عذاب آتشی جداگانه که این به او ملحق شود، بلکه معنا آن است که برخی‌ها باید پرداختن به تمتع اندک دنیوی و ساختن و پرداختن وجود خویش در سیر نزولی به آن چنان وضعی گرفتار می‌شوند که مصیر و نهایت چنان زندگانی همان عذاب و آتش است. آنان می‌توانستند به اخلاق الهی، تخلق پیدا کنند اما آن صفات نیکو را به کفران و جحود بدل کردند، جان‌ها و اندامهایشان را به نابودی کشاندند^{۲۴} و دوزخی شدند و چه بد قرارگاهی است آن:

دوری از حضور محبوب و محرومیت از جنات الخلود دیده دل بازگشا و ببین سرّالی
 الله تصیر الامور، که خدا مبدء، مرجع و مصیر انسان است به فنای اختیاری و یا به
 فنای اضطراری.^{۲۵}

این، یک حقیقت قرآنی است که انسان در حیات دنیوی با قدرت و اختیاری که دارد می‌تواند خود را آن‌گونه بسازد که می‌خواهد مثبت و یا منفی، خوب و یا بد، صالح و یا نه صالح. و کسانی که خود را با رذایل بار آورده‌اند مثل دروغ، چنان چیزی جزء ذاتشان می‌شود و در روز قیامت هم دروغ می‌گویند و به لجبازی می‌پردازند آن هم با خدای عالم آشکار و نهان. و راز گواهی اعضا و به حرف آمدن آن‌ها همین است که وقتی که آن اعضای سخنگو مورد اعتراض صاحبان خود (در دنیا) واقع شدند که چرا بر ضد ما شهادت دادید آن‌ها مالکیت مطلق خدا را مطرح ساخته و گویند: خدایی که همه چیز را به نطق درآورده، ما را به حرف واداشت. در روز قیامت همه نوع اختیار و توان از انسان‌ها سلب می‌شود و ملک و سلطنت و قدرت همگی به خدا برمی‌گردد: *لمن الملك اليوم لله الواحد القهار* (غافر، ۱۶/۴۰): امروز ملک و سلطنت برای کیست؟ برای خدای قهار.

علامه طباطبایی درباره مالکیت خدا به آنچه در آسمان‌ها و در زمین است و صیوررت امور به سوی اوست می‌نویسد:

آیه، بیدار باشی است در زمینه مالکیت مطلقه خدا. زیرا لازمه مالکیت خدا، رجوع همه امور آنها به سوی اوست و لازمه چنان رجوع آن است راهی را که باید سلوک کنند و آن خود از جمله امور است باید به سوی او باشد پس صراط مستقیم همان راه اوست و فعل مضارع «تصیر» دلیل بر استمرار است و چون مصیر همه اشیاء به سوی اوست باید همه انواع مخلوقات راه او روند و بر خداست که به آن راه هدایت فرماید:

و علی الله قصد السبیل (نحل، ۹/۱۶): بر خداست قصد راه.

پس هر نوع مخلوق، و حی مخصوص و راه ویژه خود دارد و صراط مستقیم انسان، همان رسالت و وحی می باشد. ۲۶

استاد علامه در جای دیگر می نویسد: انسان پس از ارتحال از این دنیا که در آن، حیات اجتماعی مبنی بر تعاون و همیاری است به منزلی دیگر وارد می شود به نام برزخ و بعد از آن به خانه ای به نام آخرت، با این فرق که حیات دنیوی، یک زندگی اجتماعی و تعاونی بود لیکن زندگانی بعدی کاملاً انفرادی است به این معنی که او فقط با عملکردهایش مصاحب می باشد و با کارهای نیک و بد خود زیست می کند. ۲۷

پس پیمبر گفت بهر این طریق
گر بود نیکی ابد یادت شود
و در جای سوم از تفسیرش می نویسد:

آنان در دنیا عادت کرده بودند با دروغ، حقه و سوگند مزورانه از خطرات و مهلکه ها خود را برهاند و کذب در نفوسشان رسوخ کرده و ملکه گشته است و خواه ناخواه در آخرت هم به دروغ متوسل می شوند مانند کسی که به فحاشی و بد دهنی و ناسزاگویی عادت کرده باشد که دیگر، نمی تواند خود داری کند و یا مثل مستکبر و لجباز و عنود که هرگز نمی تواند تواضع نماید و این است راز دروغ گفتن آنان در روز قیامت که آن، روز آشکار شدن باطن ها و درون هاست و روز بروز هر آن چیزی است که دلها به آن بسته و جان ها آنگونه ساخته و پرورده شده اند هم چنان که بهشتیان که دارای صفا و سلامت نفس اند گفتارشان جز سلام و سلام چیز دیگر نیست. ۲۹

و طبرسی در تفسیر و معنای: و الی الله ترجع الامور (بقره، ۲/۲۱۰) می نویسد:

در آغاز امر همه امور برای خدا بود. در دنیا برخی از آنها را به جز خود تملیک فرمود اما دوباره همه چیز به او برگردانده شوند و در روز محشر جز او احدی مالک هیچ چیز نیست و همه امور دنیا و آخرت با او و از آن او می باشد. ۳۰

تشبه به مبدع

صبرورت و خدا گونه شدن و صفات الهی را در وجود خود پروراندن نکته ای است که

هم در بیان مفسران عارف مسلک و هم حکیمان الهی و اخلاقی، انعکاس دارد. حکیم نراق می نویسد:

حکما تصریح کرده اند که غایت حرکت و هدف از خلقت انسان، تشبیه او به مبداء متعال است به این معنی که کارهای نیک چون نیک هستند از او سربرزند نه به غرض جلب سود و دفع ضرر و یا اهداف مشابه دیگر. و چنین وضع وقتی تحقق می یابد که عقل و نفس ناطقه خیر محض گردد و از کلیه جنایت جسمانی و پلیدی های حیوانی پیراسته شود و در حول و حوش وجود او چیزی از عوارض طبیعی و خاطره های نفسانی باقی نماند و بر عکس وجود او از انوار الهی و معارف حقیقی پر شود و به حقیقت اذعان پیدا کند و عقل محض گردد، طوری که تمام معقولات او همانند قضایای اولیه شوند بلکه ظهور شدیدتر و تام تر داشته باشند و چنین حال وقتی میسر است که انسان، خدای سبحان را أسوه خود سازد و در همه کارهایش خود را مانند او کند. بنابراین، ذات او هدف و غایت می شود و تمام کارها به آن مقصد صدور می یابد هر چند که به قصد ثانوی و تبعی، فواید و آثار فراوان دیگری بر آن کار مترتب شود. وقتی انسان به این مرحله از کمال رسید به بهجت الهی و لذت حقیقی رسیده است و خواه ناخواه از لذت حسی و بهیمی خلاص می شود که آن ها، فنا پذیرند و پایان دارند و در واقع دفع الم هستند نه لذت راستین.

نراقی پس از تقریر این مطلب حکما می نویسد:

شما می دانید که این بیان محل تأمل است زیرا که با ظواهر شریعت ناسازگار می باشد. ۳۱

جمع بندی

با ملاحظه مدلول و منطوق خود آیات مورد بحث و با بهره گیری ناقدانه از نظرات مفسران، حکیمان و عارفان به نتایجی می رسیم که ذیلاً از نظر خواننده می گذرد.

۱. چنان که ملاحظه کردید مفسران با اختلاف در مسلک و مشرب تفسیری در معنای واژه های مصیر و مرجع و مشابه های آن ها سخنان گونه گونه گفته و بحث را با تسامح برگزار کرده اند و حتی یکی از شارحان نهج البلاغه مصیر واقع در کلام امیرمؤمنان علی (ع) را با مسیر خلط کرده و تا آخر کلامش پیش رفته است. ۳۲

۲. حقیقت آن است که بشر در تنگنای الفاظ قرار گرفته و احياناً لغات رایج، بیانگر حقایقی که از آیات قرآن استفاده می‌شود، نیستند. تفسیر و معنا کردن مصیر به مرجع و آن به مصیر خود از همان مقوله است و مشکلی را در حس مفهوم آیات حل نکرده است.

۳. از خلیل - آن مرد نحوی - هر چند از بُعد ادبی آیه بیست و سه مؤنون سؤال می‌شود و او ندانسته چیزی نگفته و عمل او مورد تحسین مردم هم قرار گرفته است و شیخ طبرسی هم درباره برخی تفسیرها که به معصوم (ع) مستند نیست و قطعی نیستند با صراحت می‌گوید: آنها تعبیرات خود اهل تفسیر است یعنی جای بحث و اظهار نظر همچنان باقی است.

۴. قابض و باسط از نام‌های حسناى الهی است و او وجود و هستی را گسترده و به موجودات امکانی، هستی بخشیده است و روزی هم همه آنها را قبض می‌کند که آفرینندگی خدا از نوع فاعلیت قسری نیست که ارادی می‌باشد. ما همگی ملک حقیقی خدا هستیم و مالک مطلق اوست و در این دنیا به مشیت خود به ما دارندگی‌ها و توانایی‌هایی داده و همه آنها را به خود قبض فرماید و احتمالاً صبرورت همین باشد و چنین نیست که چیزی از دست قدرت خدا خارج شود و دیگر به او برنگردد و فاقد سلطه بر آن باشد آن گونه که برای ما سوا پیش می‌آید.

۵. برخی مرگ و اجل را مرز رجوع و مصیر به خدا دانسته اند ولی با ملاحظه فعل‌های مضارع که در آن زمینه آمده است و بر استمرار دلالت دارند چنان استفاده می‌شود که رجوع و صبرورت دائماً در جریان است و انسان با کارها، رفتارها و سخنان گونه‌گونش، مدام در حال شدن و شکل دادن به شخصیت خویش است. البته نقطه پایانی این صبرورت مرگ و فرار رسیدن اجل است و پس از آن هر کس هر چه هست همان خواهد بود، که آخرت سرای کسب و عمل نیست.

۶. بنابراین، خلق‌ها و خوی‌ها تدریجاً و در طول زندگانی در وجود آدمی رسوخ پیدا کرده و ریشه می‌کنند و به صورت عادت و طبع و سرشت در می‌آیند و خوب و بد بودن داخل جوهر وجود آدمی می‌شود و آیات تجسم عمل به ویژه آن جا که فعل جزاء بدون حرف با، به کار رفته مؤید این نظر می‌تواند باشد:

هل تجزون إلا ما کتمت عملون (نحل، ۲۷/۹۰): آیا جزای شما جز آن چیزی است که داشتید

عمل می‌کردید.

البته آیات دیگر و نصوص قرآنی و روایی مشعر بر دوگانگی وجود انسان و پاداش و کیفر هست، لیکن منافاتی میان آن دو نیست چه مانعی دارد که پاداش و کیفر، هم درونی باشد و هم برونی. و جمع میان دو گونه نصوص هم همین است.

۷. قرآن کلام خداست و لغاتی که در آن به کار رفته روی حساب است. به کارگیری مصیر و تصیر به جای مرجع و يرجع و استعمال نکردن سیر به جای سفر و به عکس، خالی از نکته نیست هر چند که ما وجود لغت های مترادف را انکار نمی کنیم لیکن عدم امکان جایگزینی کلمات و تغییر مفهوم جمله در صورت جایگزینی مؤید آن است که کلمه ها با حساب و کتاب انتخاب شده اند.

۸. خدا در باره انسان تعبیر ویژه دارد: و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون (نحل، ۱۶/۷۸): و خدا شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد و در آن حال شما هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و دیده ها و دلها قرار داد شاید سپاسگذاری کنید.

انسان با ابزار شنوایی، بینایی و فکر و اندیشه به سازندگی و پرورش خود می پردازد و صیوروت تحقق می یابد و انسان به کمال می رسد و یا در اسفل سافلین به ابدیت می پیوندد.

۹. حکیم نراقی هر چند که سخن حکیمان را در تشبیه به خدا و در تقریر مصیر و کمال یابی انسان با ظاهر شرع منافی دانسته است لیکن با افزودن کلمه «فتأمل» در پایان سخن، شاید خواسته است به این نکته اشاره کند که کینونت و صیوروت با مشیت الهی به اختیار انسان شکل می گیرد، اما خدا هم چنان بر همه چیز قادر است. او می تواند انسان را از چاه ویلی که خود او فراهم کرده خلاصی بخشد و نجاتش دهد. چنین تفضلی در حد ذات خود ناممکن نیست. اوست که از درخت تر و سبز، آتش می آفریند و از شاخه ای زبر و خشک میوه ای لطیف و آبدار، بار می آورد و از خاک مرده، زندگی می پروراند، که او به همه نوع آفرینش دانا و تواناست:

الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا (یس، ۳۶/۸۰): او همان خدایی است که برای شما از درخت سرسبز، آتش آفرید.

۱۰. اشکال دیگر آن که صیوروت اگر رسیدن به کمال انسانی و تخلق به اخلاق الله و تشبیه به مبدء متعال است پس وضع آنان که به چنین کمالی نمی رسند چه می شود یا باید گفت آن ها مانند

حیوانات و نباتات و دیگر اشیا که در نیمه راه می مانند و به کمال مطلوب خود نمی رسند، تباه و ضایع می شوند و یا آن که بگوئیم صیوروت دو نوع است خوب و بد و جامع میان آن دو جاودانگی و ابدیت است چنانکه فرمود: مصیر آن ها به آتش است و چه بد مصیری و یا فرمود الیه المصیر .

۱. ر. ک: محمد فواد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. ناگفته نماند که «صار» اجوف وادی معنای دیگری دارد و از موضوع مقاله خارج می باشد. ر. ک: بقره، ۲/۲۶۰. و هم چنین سار اجوف وادی معنای متفاوت دارد و اذ تسوروا المحراب (ص، ۲۱/۳۸). از آن ماده است.
۲. ر. ک: لسان العرب، نهاییه ابن اثیر و منتهی الارب و جز آنها.
۳. و نیز ر. ک: همان سوره، آیه ۲۱ و سوره روم، آیه ۹.
۴. و نیز ر. ک: سوره انعام، آیه ۱۱ و سوره نمل، آیه ۶۹ و سوره آل عمران، آیه ۱۳۷ و سوره نحل، آیه ۳۶. درباره سرانجام تکذیب کنندگان و مجرمان.
۵. و در زمینه سیر و تسیر ر. ک: سوره رعد، آیه ۳۱ و سوره یونس، آیه ۲۲.
۶. و ر. ک: سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۷. و ر. ک: سوره جاثیه، آیه ۱۵ و سوره انعام، آیه ۳۶.
۸. و ر. ک: سوره یونس، آیه ۲۳ و سوره انبیاء، آیه ۳۵ و سوره جاثیه، آیه ۱۵ و جز آنها.
۹. ر. ک: طریحی، مجمع البحرین، و ابن اثیر، النهایه در زمینه عقیده شیعه به رجعت و انکار اهل سنت.
۱۰. و ر. ک: سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.
۱۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۳۲/۲۱.
۱۲. تفسیر مراغی، ۱۱۶/۳۰. قاهره.
۱۳. طنطاوی، الجواهر، ۱۱۴/۲۵. بیروت.
۱۴. طبرسی، مجمع البیان، ۱۱۷/۴.
۱۵. سید شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱ و قصار ۳۷۴. بنیاد نهج البلاغه.
۱۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۸۱/۷۸. افسست بیروت.
۱۷. مجمع البیان، ۱۶۳/۴، ۱۶۴.
۱۸. همان، ۵۳۰/۱.
۱۹. همان/۵۳۰. و ر. ک: همان، ۲۰۳/۲ و ۱۶۳/۵، ۱۶۴.
۲۰. در صفحات آتی نظر حقی را خواهیم آورد. و ر. ک: روح البیان، ۱۹۶/۶، ۴۱۸/۴.
۲۱. مجمع البیان، ۲۰۵/۳.
۲۲. همان، ۴۶/۴. و ر. ک: همان، ۳/۲۹۳ و ۳۱۵ و ۳۶۰ و ۴۷۴ و ۴۸۹/۵. و تفسیر گازر، ۳/۳۸۴ و کشاف، ۲۶۷/۳. و تبیان طوسی، ۴۷۶/۷، و جامع البیان طبری، ۱۴۶/۱۸ و روح البیان، ۱۹۷/۶ جز این ها.
۲۳. قرشی، قاموس القرآن، ۵۶/۳، ۱۶۸/۴. در معنای سیر همان، ۳/۳۶۱ و ۳۶۲.
۲۴. و چه نیکو گفت حکیم ابوالقاسم فردوسی: هر آن کس که اندیشه بد کند. به فرجام، بد را تن خود کند.
۲۵. ر. ک: روح البیان، ۱/۲۸۸ و ۴/۴۱۹، ۸/۳۴۸ و ۵/۳۳.
۲۶. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۱۸/۸۱. چاپ نخست.
۲۷. همان، ۱۲۶/۲.
۲۸. روح البیان، ۵/۷۴، به نقل از مثنوی.
۲۹. المیزان، ۷/۵۰. و ر. ک: سوره آل عمران، آیه ۳۰، سوره مجادله، آیه ۱۸، سوره نساء، آیه ۴۱، سوره ص، آیه ۶۴، سوره واقعه، آیه ۲۶، سوره مریم، آیه ۸۰، سوره انعام، آیه ۹۴، سوره ابراهیم، آیه ۴۸، سوره نجم، آیه ۴۱، سوره یونس، آیه ۳۰ و سوره صافات، آیه ۲۶.
۳۰. مجمع البیان، ۱/۳۰۴.
۳۱. مولا مهدی نراقی/جامع السعادات، ۱/۴۳، چاپ نجف عراق. و ترجمه فارسی، دکتر مجتبی، ۱/۸۳.
۳۲. ر. ک: میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ۵/۴۰۸، تهران